

توی یکی از مغازه‌ها هم خیلی دیدنت. ولی همیشه دست خالی می‌اومدی بیرون. اونجا هم کسی رو تحت نظر داشتی؟

رفته بودم یک تراول پنجاه تومنی خرد کنم.

پنجاه هزار تومنی توی پنجاه سال پیش مگه بود؟

راست میگی‌ها. پس احتمالا رفته بودم یک شارژ دوهزار تومنی بخرم!



مثل اینکه بارها یک نفر رو خیلی تحت نظر داشتی و تعقیب می‌کردی.

ببین، یک نونوایی بودش نزدیک سفارت که نوناش تعریفی نبود و روی دستشون می‌موند. ولی یک روز یکی رو دیدم سنگ دورو کنج عالی دستش بود. با خودم گفتم بذار ببینم از کجا این نون رو می‌خرد. آخرش توی همین تعقیب کردن‌ها که حواسم به یارو بود، از پشت محکم زدم به یکی دیگه.



یه سؤالی برامون پیش اومده که چرا از ابتدای لاله‌زار می‌رفتی نهش، باز برمی‌گشتی از ته لاله‌زار می‌اومدی سر لاله‌زار؟!

معلومه دیگه. دنبال گل‌های لاله می‌گشتم. آخه اسمش لاله‌زار بود. فکر می‌کردم گل‌های لاله زیادی کاشته شده، ولی باور کنین هرچی دنبال گشتم، حتی یک گل هم نبود. همه‌ش خالی بندیده.



پمپ بنزین توی اصفهان هم می‌رفتی بنزین بزنی.

آره دیگه.

پس آدم خیلی بی‌باکی بودی!

آره، خیلی بی‌باکم. شما از کجا فهمیدین؟

چون بدون ماشین رفته بودی، یعنی بدون باکی که بشه توش بنزین ریخت!

آها. باور کنین بنزین زدم. فقط چون راه نزدیک بود، دیگه گفتم دو قدم راه ارزش نداره ماشین بردارم. چیه؟ به جوری نگاه می‌کنی انگار من با مخبر و رابط‌های خودمون توی اصفهان قرار داشتیم.



توی مشهد هم توی محله‌های مختلف زیاد می‌رفتی. ولی هرچی تحقیق کردیم، متوجه نشدیم دقیقا دنبال چی بودی.

من راستش رومی گم، خواهش‌باور کنین. تا متوجه می‌شدم فلان جا توی فلان وقت دارن شله می‌دن، زود از تهران راه می‌افتادم، می‌اومدم مشهد. البته برنامه داشتیم که یک کنسولگری هم توی مشهد بزنیم که دسترسی به شله راحت‌تر بشه، ولی نشد.

این یکی حرفت از بقیه حرفات باور پذیرتر بود.

دیدین! آخرش همه دنیا می‌گن ما آمریکاییا روراست نیستیم.

کارتون و تصویرسازی: نازنین اسماعیل زاده

صفحه ۵

۱۴ آبان ۱۴۰۱

شماره ۵۴

قسمت پنجم

فصل جدید

کارتون: علیرضا پاکدل



چقدر توقعتون زیاده. مگه به شوهر من گواهی نامه دادین که حالا ازش گواهی نامه می‌خواین؟ پلیس گفت: یعنی آقای راننده گواهی نامه نداره؟ مادرم گفت: از بس بهش سخت گرفتن! یه دفعه بهش گفتن چون زدی به شمشادای وسط بولوار، گواهی نامه نمی‌دیم. یه دفعه گفتن چون زدی به عابر پیاده گواهی نامه نمی‌دیم.

افسر آخری هم با طفلکی شوهرم لج کرد، اون هم فقط به خاطر اینکه موقع آزمون یک دفعه پیچید توی خیابون و یه موتور محکم خورد به در ماشین و افسر مجروح شد. خلاصه اینکه ماشین را بردند پارکینگ و ما مجبور شدیم بایک راننده تاکسی برویم مهمانی که نه تنها پشت هر چراغ قرمز، که حتی پشت چراغ زرد هم توقف می‌کرد.